

استراتژی باخت

حمید ملاحزینی

آقایان مطرح می‌کنند، راه حل ریشه کنی آن فقط برخورد قضاییه نیست ما چرا نمی‌خواهیم این را قبول کنیم؟ ما توقعمان این است که خطاهای ما را ناصحانه گوشزد کنند و اشتباهات دستگاه قضایی را دلسوزانه مطرح کنند نه آنکه بدون اطلاع از مراحل پرونده و کیفیت دادرسی سخنان بی‌مبنا و بازاری تحویل داده شود. نباید سطح توقعات مردم را آنقدر بالا ببریم که هر کس در کوچه و خیابان راه می‌رود بگوید آقا هر خرابی هست زیر سر قوه قضاییه است.»

اما آیت الله علم الهدی نیز به اظهارات رئیس قوه قضاییه واکنش نشان دادند و فرمودند:

«با شناختی که من از آیت الله آملی لاریجانی داشتم انتظار روحیه‌ی نقدپذیری بیشتری از ایشان بود. شما و مردم عزیز می‌توانید با مراجعه به سایت من، متن کامل خطبه‌ی نماز جمعه هفتم تیر را ببینید و آن وقت قضاوت کنید که آیا این سخنان خلاف واقع یا سهل انگارانه بوده یا خیر»

قوه‌ی قضاییه در مواجهه با این انتقاد از ادبیاتی استفاده کرد که عملاً راه بر دلسوزانی که در آینده

قوه‌ی قضاییه در مواجهه با این انتقاد از ادبیاتی استفاده کرد که عملاً راه بر دلسوزانی که در آینده سعی در انتقاد سازنده و اصلاح‌طلبانه این قوه داشته باشند، بسته شد.

سعی در انتقاد سازنده و اصلاح‌طلبانه این قوه داشته باشند، بسته شد. حال آنکه شخصیتی که این نقدها را وارد کرد، شخصیتی دلسوز و شناخته شده در انقلاب است، فرض کنید که جوانی با دغدغه و آرمان‌خواهی و احساسات بخواهد گام موثری در اصلاح این قوه بردارد. آیا با فضایی این چنینی خواهد توانست؟

نه تنها رفتاری که درمقابل یک نقد انجام می‌شود باید اخلاق مدارانه و علمی باشد، دقت در انتخاب ادبیات و واژگان نیز باید بسیار دقیق باشد چرا که می‌تواند موج مثبت یا منفی موثری در فضای جامعه داشته باشد. بزرگان و مسئولان کشور اگرچه با این روش‌ها بتوانند دوران مسئولیت خود را با آهنگ "همه چی آرومه" سپری کنند اما در طولانی مدت باعث ضربه زدن به نظام و کشور خواهند شد که چیزی جز باخت در پی نخواهد داشت.

وقتی موج انتقادات به قوه‌ی مجریه بر سر موضوع توافقنامه ژنو که بعضاً به صورت کاملاً شفاف، پرسشگرانه و علمی انجام می‌پذیرفت، بالا گرفت؛ رئیس این قوه ترجیح داد که با ضرب شصتی به این انتقادات خاتمه دهد. وی با استراتژی کم‌سواد خواندن منتقدین سعی داشت تا با کم‌اهمیت جلوه دادن نقدها، فشارهای ناشی از آن را بر خود کاهش دهد.

چندی پیش مشابه چنین اتفاقی در مورد قوه‌ی قضاییه رخ داد که ظاهراً استراتژی موفق نیز بود.

آیت‌الله علم الهدی، امام جمعه مشهد در هفته‌ی قوه‌ی قضاییه در تیرماه امسال انتقادهایی به این قوه وارد کرد. ایشان با اشاره به اینکه اجرای لایحه‌ی قصاص و حدود با همان صلابت و قدرت اجرایی در زمان شهید بهشتی مانع لابی‌گری‌ها، هرزگی‌ها، بی‌پروایی‌ها و ارزش‌کشی‌ها می‌شد؛ با بیان این که قوه‌ی قضاییه باید با همان صلابت و غیرت شهید بهشتی و شهید لاجوردی باشد و مردم این را از قوه‌ی قضاییه می‌خواهند، عمده‌ی مشکلات کشور در ارتباط با قوه‌ی قضاییه را گوشزد کرد و بیان داشت که نباید کمبود نیرو، امکانات، ضعف قانون، توجیهی برای حل این مشکلات باشد.

اما این انتقادهای بی‌پاسخ نماند و رئیس قوه‌ی قضاییه با لحنی غیر متعارف به آنها پاسخ داد که بخشی از آن به این شرح است: «باید نصح ناصحان را گوش کنیم. البته نقد غیر از تخریب است و ما هم خودمان باید نقاد باشیم و هم از نقد عادلانه دیگران استفاده کنیم. تخریب و گاهی خروج از موازین حق و انصاف در ارزیابی‌ها موجب دلسردی افراد زحمتکش در دستگاه قضایی می‌شود.»

وی پس از پاسخگویی به ایرادات وارد شده، اظهار داشت:

«نباید از سر ندانم کاری با حرف‌های بی‌مبنا و گاهی ساده انگارانه یک قوه را تخریب کنیم. البته این حرفی که امروز مطرح کردم برای این نیست که تنها به یک فرد اشاره کنم بلکه برای این است که گاهی این حرف‌ها از تریبون‌های دیگر هم تکرار می‌شود ولی باید توجه کنیم این فسادهایی که

اقتصاد آقا صادق

علیرضا مهری

واقع بینانه نیست. شعارها و اهداف بسیاری هستند که تامین کننده‌ی منافع ملی هستند اما اقتصادی نیستند. تامین امنیت، حرکت به سمت آزادی و استقلال سیاسی از جمله آرمان‌هایی است که در راستای منافع ملی است.

این نوع نگاه از حوزه‌های مختلف به منافع ملی منحصر در کشور ما نیست. بسیاری از سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌هایی که امروز آمریکا در جهان صورت می‌دهد با شعار تامین منافع ملی می‌باشد. مثلاً انرژی هسته‌ای ایران به خاطر تامین منافع ملی آمریکا تحریم شده است! یا فعالیت‌های ضد حقوق بشر در جهان خلاف منافع ملی آمریکا است. پس این ادعا که منافع ملی صرفاً اقتصادی می‌باشد به راحتی رد می‌شود. پذیرش این مسئله کار را ساده می‌کند. مسائلی همچون آزادی و استقلال از دخالت بیگانه و دفاع از مظلومین هم جزئی از منافع ملی تفسیر می‌شود.

شعار موافقان توافق نامه‌ی ژنو ضریب دادن به منافع ملی است، شعاری که زیباکلام در دانشکده‌ی یکبار دیگر آن را تکرار کرد. اما با مطرح کردن کم بودن استخراج ما از پارس جنوبی ماهیت منافع ملی مشخص شد. زیباکلام محرومیتی را تصویر کرد که ناشی از عدم دستیابی به درآمد نفتی و گازی است. تصویر نادرستی که ناشی از نگاه عوامانه و قشری به اقتصاد می‌باشد و دلیل اصلی عقب افتادگی اقتصاد ایران در چند دهه‌ی گذشته حاکمیت همین نوع نگاه بوده است.

(ادامه در صفحه بعد).



بی توجهی به منافع ملی در سیاست خارجی بعد از انقلاب مسئله‌ای بود که زیباکلام در سالن چمران دانشکده فنی مطرح کرد. هر چند تعریف مورد اجماعی از منافع ملی موجود نیست اما بحث در خصوص آن ظرافت‌هایی دارد که باید به آن دقت کرد. یکی از مسائلی که بعد از انقلاب طرح شد این بود که نسبت سیاست خارجی و منافع ملی در جمهوری اسلامی چیست؟ آیا می‌توان در سیاست خارجی هم آرمانگرا بود و هم بر طبق منافع ملی عمل کرد؟

مسئله‌ای که هیچگاه بحث جدی روی آن صورت نگرفت اما می‌توان آن را یکی از مبانی اقدام دستگاه سیاست خارجی فعلی دانست. سوالی که چند وقتی است زیرکانه طرح می‌شود

و پاسخ آن از پیش در افکار عمومی مشخص است. طرح مسئله‌ای که بیشتر از روشن کردن اذهان، چماقی است بر سر جریانی که مسائل ایدئولوژیک را در سیاست خارجی قابل طرح می‌داند. جریانی که انقلاب کرده و قانون اساسی نوشته است. جملات قصاری همچون "انقلاب ایران انقلابی غیرایدئولوژیک بود و پیام ایدئولوژیک نداشت" بر قانون اساسی که رای مردم را به همراه دارد، خدشه‌ای وارد نمی‌کند.

برای حل این مسئله خوب است منافع ملی را در جدول اولویت بندی اداره‌ی کشور در کنار دغدغه‌های دیگر بررسی کنیم. در سیاست داخلی هم منافع ملی معیار خوبی برای سنجش است. آیا شعار توسعه‌ی سیاسی هم تامین کننده‌ی منافع ملی است؟ تلاش برای برقراری مردم سالاری دینی چطور؟ مشخص است که نگاه صرفاً اقتصادی به منافع ملی

از روی صندلی بلند می‌شوم و می‌گویم: ((به نظر تو خداوند وجود داره؟ فعلاً این مهم‌ترین چیزیه که دلم می‌خواد بفهمم. این سوال حتی از این تزلزل‌ناپذیری و دلیل خودکشی پارسا و خیلی چیزهای دیگه هم برای من مهم‌تره. به نظر من پاسخ به این سوال تکلیف خیلی چیزها رو روشن می‌کنه و جواب ندادنش هم خیلی چیزها رو تا ابد در تاریکی محض نگه میداره. هست یا نیست؟)) طنین صدام اندکی بالا رفته است اما اهمیتی نمیدهم. حالا درست روبه روی من ایستاده است.

سرفه‌ی خفیفی می‌کند و می‌گوید: "نمی‌دونم"

انگار که حرفش را نشنیده باشم بی‌خودی منفجر می‌شوم: ((میلیون‌ها انسان بدون اینکه این سوال ذره‌ای آزارشون داده باشه برنامه‌های هزار ساله برای عمر شصت هفتاد ساله شون می‌چینند و من تعجب میکنم که چه طور کسی میتونه بدون اینکه پاسخ قاطع و قانع کننده‌ای برای این سوال پیدا کرده باشه کار کنه. راه بره. ازدواج کنه. غذا بخوره. خرید کنه. حرف بزنه و حتی نفس بکشه. چه برسد به برنامه‌ریزی‌های دراز مدت. آگه نیست چرا ما هستیم؟ احتمال ریاضی وجود پیدا کردن حیات بر این سیاره - که لابد بهتر از من میدونی - چیزی نزدیک به صفره. می‌فهمی؟ صفر! اما این احتمال در حد صفر به وقوع پیوسته و ما وجود داریم. این وجود داشتن یا به عبارت دیگه تحقق آن احتمال نزدیک به صفر مفهومش اینه که اراده‌ی توانا و ذی شعور مایل بوده که ما وجود پیدا کنیم. این همون چیزیه که احتمالاً جولیا را به درستی آزار میداده و صبح تا شب هم روح من رو مثل خوره می‌خوره. از طرف دیگه اگر خداوندی هست پس اینهمه نکبت برای چه؟ این همه بد بختی و شر که از سر و روی کائنات میباره واسه ی چه؟ کجاست رد پای آن قادر محض؟

(ادامه ی اقتصاد آقا صادق): وابسته بودن اقتصاد به درآمد بادآورده ی صادرات نفت خام در واقع چیزی جز تاراج ثروت ملی نیست و به غلط نام آن را درآمد گذاشته اند. بی شک مصرفی که خرج اش از خام فروشی تامین می شود؛ اصلتا دارایی به حساب نمی آید که امروز ما از آن محروم باشیم. آرمان این مدل کشورهای عربی هستند که در دام اقتصاد نفتی گرفتارند و برای برداشت بالا و سریع از مخازن شان زیر بار هر قرارداد ننگینی می روند. چوب حراجی که امروز به منایع انرژی زده می شود و ناشی از نگاه کوتاه مدت به مقوله ی پیشرفت است.

در مقابل این مدل که باعث عدم پیشرفت قابل توجه اقتصاد ما در دهه های گذشته شده است مدل دیگری وجود دارد. ایده ی اصلی این مدل را اولین بار دکتر مصدق مطرح کرد. اقتصاد بدون نفت از معدود آرزوهای مشترک همه ی دلسوزان این مملکت است.

تحرك كم اقتصادی و اقتصاد رانتي و... اقتصاد ما را به بیماری بدحال تبدیل کرده است. اعتیادی که با مقاومتی از طرف اقتصاد معتاد همراه نمی شود و این شهوت مصرف درآمد افیونی نفت، اقتصاد ما را به کام مرگ می کشد. این حال عجیب حتی فرصت توسعه ی صنعت نفت را در این سال ها به ما نداده است. اگرچه ایده آل ترین حالت برای درمان این بیماری، شرایط عادی کشور است ولی تجربه نشان داده که هیچ وقت به طور جدی به سوی آن گام بر نداشته ایم. اما حالا که تحریم های مالی و گسترده ی غرب باعث کاهش فروش نفت شده است، عرصه برای خلاصی از این

بلای خانمان سوز به صورت توفیقی اجباری ایجاد شده است. تلاش بی وقفه برای بالا بردن درآمد های نفتی به هر قیمتی را در دهه های گذشته تجربه کرده ایم و امروز هم تقلا ی روشنفکران و برخی از مسئولان برای برداشتن تحریم ها را شاهد هستیم. تلاش هایی که در بالندگی واقعی اقتصاد جایی ندارد و ناشی از خماری نرسیدن نفت افیونی است. حال باید از خودمان بپرسیم تلاش برای فروش نفت خام در راستای منافع ملی است یا تلاش برای تبدیل نفت خام به میعانات و محصولات پتروشیمی و توسعه ی واقعی اقتصاد کشور؟ حتی صادرات محصولات پتروشیمی هم از خام فروشی بهتر است. صادراتی که حتی در اوج تحریم ها هم صورت می گرفت.

مدل پیشرفت کشور بر مبنای رشد اقتصادی و عدم وابستگی کشور به درآمدهای نفتی بهتر است یا ماندن در منجلاب گذشته؟ هر چند در ظاهر دست یابی به فناوری هسته ای هزینه های بسیاری را در پی داشته است اما می توان بسیاری از مشکلات امروز کشور را ناشی از ضعف های اساسی در اقتصاد و سیستم اداری کشور دانست. امروز بحث از هزینه های هسته ای بسیار است و ضعف های بسیاری به پای تحریم نوشته می شود. اما واضح است که راه نجات کشور تلاش واقعی برای حل مشکلات اساسی کشور است. تلاشی که نیاز به وحدت و تلاش تک تک افراد جامعه دارد تا فشار از روی دوش مسئولین برداشته شود تا بتوانند از این امتحان تاریخی موفق بیرون بیایند.

سکوت مرگبار

کبری باقری

این کشتار باعث شد روزانه هزاران مسلمان از آفریقای مرکزی به کشورهای همجوار مانند چاد بگریزند و حدود یک میلیون نفر در خیابان ها و اردوگاه ها برای فرار از قتل آواره شوند. شبه نظامیان مسیحی به زنان و کودکان حمله ور می شوند و عمدتاً با سلاح های سرد مثل قمه و ساتور، به طرز وحشیانه ای آنان را می کشند. سازمان عفو بین الملل اعلام کرده از آغاز خشونتها، بیش از یک هزار نفر کشته شده. یک نماینده حقوق بشر در این باره گفته است: احتمال دارد چند هفته ی دیگر، هیچ شهروند مسلمانی در بانگی و در شرق آفریقای مرکزی نباشد. اگرچه «جوتودیا»، رئیس جمهور آفریقای مرکزی در ۲۰ دی ۹۲ استعفایش را اعلام کرد ولی خشونت ها به شدت علیه مسلمانان ادامه دارد. یکی از استادان تاریخ آفریقا می گوید: «توافق رییس جمهور پیشین با چینی ها درباره اورانیوم، همان جایی است که این هرج و مرج ها به ناگهان رخ داد» (در اصل فرانسه خود را مالک این اورانیوم می دانست).

برده سوم. رویای فرانسه

وزیر خارجه وقت فرانسه در دوران ریاست جمهور ژیسگاردستن گفت: «آفریقا تنها نقطه ی جهان است که فرانسه می تواند در آن خود را یک قدرت بزرگ جلوه دهد». جایی که فرانسه قادر است به مدد ۵۰۰ نیروی نظامی، مسیر تاریخ را در آن تغییر دهد و بعید نیست چنین تفکری امروز نیز در جهت بازسازی عقب ماندگی های سیاسی و اقتصادی فرانسه ذهن سردمداران پاریس را به خود مشغول کرده باشد. کمالینکه در اسنادی که سایت «ویکی لیکس» منتشر کرد، این خبر وجود داشت که فرانسه، طرح هایی را برای بازگشت به قاره افریقا و حضور نظامی بیشتر در این قاره، آماده کرده است. آفریقای مرکزی علی رغم جمعیت اندک و منابع فراوان، برای فرانسه ی قرن ۲۱ که گرفتار رکود اقتصادی، کابوس بیکاری شدید و ... است، می تواند جولانگاه مناسبی برای استعمار نوین تری باشد.

اعضای شورای امنیت سازمان ملل ۱۴ آذر ۹۲ قطعنامه ی پیشنهادی فرانسه برای مقابله با خشونت های داخلی آفریقای مرکزی را تصویب کردند. این قطعنامه به فرانسه و کشورهای عضو اتحادیه آفریقا اجازه (بهانه) داد با اعزام نیرو به بانگی، عملیات نظامی علیه گروه های مخالف دولت را آغاز کنند. علاوه بر نظامیان فرانسوی، نیروهایی از سایر کشورهای غربی از جمله آمریکا در آفریقای مرکزی حضور دارند. آمریکا بیش از ۵۰ میلیون دلار به آفریکام بودجه اختصاص داد تا در صورت نیاز در این کشور مداخله نمایند. اینک پس از گذشتن چند ماه از مداخله نظامی فرانسه، نه تنها نشانه ای از کاهش خشونت به چشم نمی خورد، بلکه تعداد قربانیان و آوارگان، به شدت افزایش یافته است. نظامیان فرانسوی در خیابان های بانگی قدم می زنند و رسانه های غربی آنها را به عنوان ناجی مردم می ستایند...



CARTOON MOVEMENT

برده اول. NSSM۲۰۰ بعد از جنگ جهانی دوم و به ویژه پس از پایان جنگ سرد، یکی از مواردی که امنیت ملی و سلطه ی جهانی آمریکا را به مخاطره می انداخت، رشد جمعیت کشورهای کمتر توسعه یافته ای بود که دارای منابع غنی بودند. طبق این نگاه، سیاست مداران آمریکایی جنگی، جمعیت زدایانه را آغاز کردند. از ۱۹۶۸ تا اوایل قرن جدید آمریکا ۱۷ میلیارد دلار صرف کنترل جمعیت جهان کرد که نصف آن در آفریقا صرف کشتار مردم شد. تاثیرگذارترین طرح جمعیتی، که در اوایل دهه هفتاد میلادی توسط هنری کیسینجر و دستیارانش تنظیم شد، NSSM ۲۰۰ است که سیاست هایی برای جمعیت جهان تبیین می کرد. کمک های بین المللی غذایی و دارویی به کشورهای فقیر منوط به اجرای برنامه های کنترل جمعیتی در کشورهای آفریقای شد. هم چنین مصوبه NSSM۲۰۰ منجر به افزایش فروش سلاح به آفریقا شد که به دنبال آن حتی پسر بچه های آفریقای هم مسلح شدند. ایجاد جنگ های داخلی و قبیله ای در آفریقا و تامین تسلیحات

این جنگ ها و... بخش های دیگر برنامه های کیسینجر بود. بر این اساس در عرض چند دهه بیش از ۲۰ میلیون آفریقای در اثر جنگ های داخلی، بیماری و گرسنگی مردند. در سال ۲۰۰۴ سازمان جهانی حقوق بشر از دولت بوش خواست NSSM۲۰۰ را ملغی کند که این درخواست تاکنون بدون پاسخ مانده است. آمریکا در سال های اخیر توجه ویژه ای به آفریقا داشته و تشکیل یک فرماندهی نظامی مستقل موسوم به «آفریکام» در این راستا صورت گرفته که عملیات های نظامی آمریکا را در قاره آفریقا تحت یک فرماندهی واحد قوت بخشیده است.

برده دوم. آفریقای مرکزی

بالغ بر ۳۰ درصد جمعیت آفریقای مرکزی مسیحی و ۱۵ درصد مسلمان هستند و ما بقی از آئین «آنیمیسیت» پیروی می کنند. این کشور هدف بیشترین بهره کشی های

استعمارگران فرانسوی در بین تمام کشورهای آفریقای بوده و از زمان استقلال از فرانسه (سال ۱۹۶۰)، اغلب دستخوش ناآرامی بوده است. سابقه استعمارزدگی و بی ثباتی مداوم پس از استقلال، آفریقای مرکزی را به یکی از کم توسعه یافته ترین کشورها تبدیل کرده است.

در سال ۲۰۱۲ شورشیانی با نام «سلیکا» توانستند در مارس ۲۰۱۳ (فروردین ۹۲) پایتخت را تصرف کنند. میشل جوتودیا خود را رئیس جمهور خواند تا برای نخستین بار یک گروه مسلمان به قدرت برسد در حالی که مسلمانان این کشور در اقلیت بودند. (ظاهراً همین موضوع باعث درگیری شد. شبه نظامیان مسیحی وفادار به رئیس جمهور سابق، همراه با برخی افراد نظامی کشورهای اطراف، گروهی به عنوان نیروهای «آنتی-بالاکا» (بالاکا در زبان محلی به معنی قمه یا قداره است) برای مبارزه با حکومت وقت و مسلمانان تشکیل دادند و دست به کشتار زدند.

آورده اند که ...

امیرعلی شرانلو

مردی را چون فشار زندگی بر او فائق آمد و تک تک مهره هایش را به لغزش درآورد تا جایی که او را هیچ رمقی باقی نمانده بود. پس در سرای وزارت اشتعالات بیآشفته که یا اندک عمر باقی مانده ی مرا دریابید یا خود آن را ستانم و حضرت نمرود را در آغوش گیرم که این نه سزای همچون منی است که سال ها برای این مرز و بوم، جانم را صلح داده ام.

نگاهبانان که اوضاع را وخیم دیدند و خوف برداشتند که مبادا صدراالوزرا که آن روز آنان را میهمان بود، بویی از ماجرا بَرَد؛ وی را به طرفه العینی از سرسرا اخراج کردند. مرد که تا آن روز همه چیز را تحمل کرده بود به جز بی مهری طفیلیاننش، آن مایع گران بها را بر سرش ریخت و غرق در شمع شد.

خدایش بیامرزد ...

جارچی شهر را خبر آوردند که مبادا کسی از این راز آگه شود که هم آبروی مومنی ریخته شود و هم ناکارآمدی ما بر ملا. جارچی اندیشید که به چه حیلت این تهدید را به فرصت تبدیل کند؟! پس دستور بداد تا در شهر بچرخند و فریاد برآورند که در بلاد دشمنان ما، رعیت از تنگدستی و ایندویژوالیست خود را می سوزانند.

اخبار

*حمید رسایی نماینده مردم تهران در مجلس در مصاحبه با فارس در پی اخراج و لغو قرارداد دانشمندان هسته ای اعلام کرد.

دانش هسته ای به این دلیل که نمادی از استقلال کشور ماست تا جایی برای مجلس و نمایندگان مردم اهمیت دارد که اگر لازم باشد و وزرای ذیربط برخورد علاج گونه با این موضوعات را نداشته باشند، ممکن است حتی به استیضاح وزیر یا سؤال از رئیس جمهور ختم شود.

* وحیده طالقانی (دخترآیت الله طالقانی) در مصاحبه با فارس گفت: چون مجلس ششمی ها برای انقلاب مصیبت نکشیده اند و دلشان برای کشور نمی سوزد، دچار سیاسی کاری شدند و به همین دلیل سعی داشتند از اسم من برای منافع خود سواستفاده کنند.

او گفت اگر پدرش زنده بود بازرگان و سحابی را سرچایشان می نشانند و در عین حال تصریح کرد: طالقانی مؤسس نهضت آزادی بود اما دیگر با آنجا کاری نداشت و اگر حضور داشت رئیس آن بود. یعنی شاید آن اوایل جوانان را جمع می کردند و برایشان صحبت می کردند اما بعد فوت ایشان این نهضت آزادی دیگر آن نهضت آزادی نیست.